



تاریخ، عالمان فقیه، فیلسوف، متکلم، عارف، سیاستمدار، مجاهد و حکیم بسیار به خود دیده است. در خداپاوری و خداترسی این بزرگان و مباردت آنان به تهذیب نفس برای تقرب به ذات احدیت و به منصف ظهور رساندن عبودیت و بندگی تردیدی وجود ندارد؛ اما همچنانکه درجات و مقامات انبیا و اوصیا (علیهم‌السلام) متفاوت بوده و دارای سلسله مراتب مختلف هستند، درجات عالمان ربانی نیز یکسان نیست.

بی‌شک، امام خمینی (رحمته‌الله) در جامعیت و تحصیل کمالات، یکی از شخصیت‌های نادر، بلکه بی‌نظیر در طول تاریخ شیعه به شمار می‌آید و به جرأت می‌توان مدعی شد، بشریت بعد از چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، شاهد تربیت و ظهور فردی به جامعیت امام راحل نبوده است. ایشان در معقول و منقول و امور ظاهری و باطنی سرآمد بود و در مقایسه با همه نام‌آوران بزرگ تاریخ، که در آراسته شدن به برخی خصائص برجسته و فضائل حسنه، قهرمان و پیشگام عصر خویش بودند، همه آن ویژگی‌های به‌ظاهر متضاد و غیر قابل جمع در شرایط عادی را با نصابی دست‌نیافتنی داشت. لذا مصداق اتم حسنه علمی و عملی شد و این‌همه ویژگی از او تندیس فرزاندگی و تجسم عالم ربانی و رهبری حکیم ساخت؛ هرچند بُعد سیاسی– انقلابی امام موجب مغفول واقع شدن دیگر ابعاد شخصیت وی در انتظار مردم می‌گردید. برای فهم متمایز بودن امام، کافی است به این حقیقت مهم عطف نظر کرد که آن یگانه دوران و عارف واصل، انقلاب بزرگ دوران عصر غیبت را با همان حکمت متعالیه و عرفان عملی خاص خود رقم زد و این انقلاب، تجسم و تجلی سفر چهارم از اسفار اربعه ایشان بود؛ یعنی رهبری و حکمرانی وی خارج از مدار سلوک و شهود حضرت حق نبود. او عالم را محضر خدا می‌دانست(امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۶۱، و ج ۱۴، ص ۳۹۶) و فقر محض و فانی بودن خلائق و ربّانیت متعال را با تمام وجود مشاهده می‌کرد و توصیه می‌نمود (همان، ج ۱۶، صص ۲۰۷ و ۲۰۸). بدین‌روی، هرآنچه می‌گفت و هرآنچه انجام می‌داد، یکسر مبتنی بر اصل توحید و انجام تکلیف الهی بود (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴).

• **دین‌شناسی امام خمینی**‏

مراد و منظور از دین‌شناسی امام، توجه حضرت ایشان به توانمندی آیین اسلام در امر حکمرانی و اداره جامعه انسانی، حتی در غیاب امام معصوم و با وجود متحول و متغیر بودن زندگی مادی در کنار نقض علمی عالمان دینی می‌باشد. در نظر ایشان «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (همان، ص ۲۸۹). امام با وجود اینکه بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری پای می‌فشارد، اما بر پویایی آن و نقش زمان و مکان در اجتهاد و امکان تغییر احکام به‌تبع تغییر موضوعات تأکید می‌ورزد (همان). توضیح بیشتر اینکه برخی تصور دارند که معارف و احکام اسلام به‌لحاظ جاودانه بودن، ثابت بوده و با اقتضائات و شرایط زندگی دنیوی، که دگرگونی و تغییر از لوازم ذاتی آن می‌باشد، ناسازگار هستند. درحالی‌که این دعوی مغالطه‌ای بیش نیست؛ چراکه نه آموزه‌های دین در ساخت عمل ثابتند و نه نیازهای واقعی انسان

امام خمینی (علیه‌السلام)؛ احیاگر اسلام ناب

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیم شاهی

دین اسلام از آغاز بر کامل بودن و جامع بودن خود در پاسخ‌گویی به نیازهای هدایتی انسان تا روز رستاخیز تأکید نمود و تقلین را یگانه مکتب انسان‌ساز با معنابخشی به زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و متناظر با شرایط حیات دنیوی و اخروی معرفی کرد. این دعوی در شرایطی بیان گردید که پیامبر اسلام ﷺ به عنوان آخرین پیام‌آور الهی و برپا کننده حکمرانی دینی در یثرب، بیش از یک دهه در قید حیات نبودند و پس از وی نیز با فتنه‌انگیزی برخی خواص و بی‌بصیرتی بسیاری از آحاد مردم، حوادث تلخی رقم خورد که محرومیت مردم از رهبری منصوب از جانب خدا و رکن رکین اکمال دین و اتمام نعمت، از آن جمله بود. این حوادث تلخ و آثار مترتب بر آن، سوآلات و شبهات عدیده‌ای را برانگیخت و به تشدید اختلافات علمی و عملی دامن زد. انحرافات به وجود آمده در طول قرن‌ها و در اثر حاکمیت رهبران فاسد و بیگانه از معارف ناب و اخلاق دینی، تفسیر و تبیین درست و بی‌نقص از معارف سیاسی– اجتماعی اسلام را از دسترس خارج کرد و پاسخ دهندگان به پرسش حق‌جویان و تشنگان معرفت را به کلی‌گویی و انحراف از اصول به فروع و از متن به حواشی واداشت و هیچ‌گاه به این معقا عنایت درخوری نشد که کامل بودن اسلام و جامع بودن احکام آن با نظر به دگرگونی و تحولات زندگی اجتماعی و سر برآوردن صدها مسأله جدید متناظر با اقتضائات هر زمان و شرایط هر مکان، چگونه توجیه و پاسخ مناسب می‌یابد؟

گفتنی است، حوزه درسی مکتب شیعی در طول چهارده قرن نیز مصون از عوارض اوضاع حاکم نبود و غالباً پاسخ به هر سوآل سیاسی و اجتماعی در آئینه معارف شیعی، به آینده و تحولات پس از ظهور موکول می‌گردید و فقها به ناچار تبیین مسائل فردی و ترویج تقوای الهی و اخلاق دینی را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار می‌دادند و مردم مسلمان نیز بیشتر تابع شرایط حاکم بودند و در حوادث واقعه، تقیه و سکوت پیشه می‌ساختند و اگر محدود فقهایی نیز ورودی به مسائل سیاسی داشتند، جریان غالب نبود و آثار و برکات آن به چشم نمی‌آمد.

تداوم اوضاع پیش‌گفته، بالندگی و پویایی فقه اسلاب ناب را در هاله‌ای از ابهام فرو برد و انتظار اهل نظر را از حقایق پیدا و پنهان آن غافل ساخت و با ظهور دوره رنسانس و رشد فزاینده صنعت و تکنولوژی و به وجود آمدن سبک نوین در زندگی مردم، این فرصت را نیز به دگراندیشان داد که به تأثنی از غرب، حوزه دین اسلام را خارج از عرصه دنیا و مسائل سیاسی و حکمرانی قلمداد کنند و به زعم خود اصل جدایی دین از دنیا را در میان آحاد مردم مسلمان

نهادینه نمایند و به آن رسمیت ببخشند، تا اینکه به خواست الهی و در اواسط قرن چهاردهم شمسی، خورشید عالم‌تاب اسلام درخشش خود را از انفاس قدسی احیاگر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در دنیای معاصر؛ یعنی امام خمینی رحمته‌الله متجلی ساخت و به همه ترفندها و توطئه‌های دشمنان و بدخواهان خط بطلان کشید و صفحه نوینی را برای جهانیان باز گشود؛ چراکه امام راحل رحمته‌الله این توفیق را یافت که رسالت جهانی و جاودانی اسلام را برای همه جهانیان بازتعریف کند و از ظرفیت عظیم آن در هدایت و مدیریت جامعه انسانی در همه اعصار و در همه عرصه‌ها و با همه شرایط پرده‌گشایی نماید و ضمن رمزگشایی از نقشه شوم دشمنان خارجی و کج‌اندیشان داخلی، همگان را به حفظ هوشیاری فرا بخواند.

برای شناخت حرکت تحول‌بخش امام امت و انقلاب الهی ایشان می‌توان در چهار محور خداشناسی، دین‌شناسی، دشمن‌شناسی و مردم‌شناسی به بحث و بررسی پرداخت.

در عرصه مزبور یکسر متغیر و خالی از ثبات می‌باشند. از طرفی، تمام احکام شریعت منبعث از مصالح و مفاسد واقعیه است و هیچ حکمی بدون نظرداشت ملاکات واقعی صادر نمی‌گردد. یکی از محققین در بیان اصول ثابت در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله در عین نقش‌آفرینی آن‌ها در انعطاف‌پذیر شدن فقه متناسب با شرایط زمان و مکان، ۱۳ اصل را بیان می‌کنند، که به ترتیب عبارتند از: ۱. اصل تکلیف. ۲. اصل مصلحت و اسلام. ۳. اصل مصلحت مسلمانان. ۴. اصل دعوت و گسترش اسلام. ۵. اصل نفی سبیل. ۶. اصل تقدم اَهم بر مهم. ۷. اصل عمل بر قدر مقدور. ۸. اصل عدالت. ۹. اصل ضرورت حکومت. ۱۰. اصل ولایت الهی. ۱۱. اصل تدریج. ۱۲. اصل در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان. ۱۳. اصل اجتهاد.

(لک‌زایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

در کنار اصول یاد شده باید جایگاه عقل در اسلام و ظرفیت آن در استنباط و استخراج احکام و مقررات دینی را به عنوان منبعی در کنار کتاب و سنت، به‌طور ویژه مدنظر داشت. علاوه بر اینکه پویایی شریعت الهی و جامعیت آیین آسمانی در شناخت منابع غنی و ابرار راهگشای دین اسلام خلاصه نمی‌شود، بلکه معلومات دیگری نیز لازم است که، باید مجتهد بر آنها مسلط باشد. حضرت امام در بیان پویایی اجتهاد شیعه بر شرایط خاص مجتهد و احاطه علمی وی بر مسائل و امّیات اجتماعی عنایت ویژه دارند و از لحن سخن ایشان پیداست که، صرف متخصص شدن در برخی از علوم حوزوی برای اجتهاد کفایت نمی‌کند:

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزییرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم، که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

• **دشمن‌شناسی امام خمینی**‏

امام خمینی رحمته‌الله را باید یکی از پیشگامان اثرگذار غرب‌شناسی و آگاه از ماهیت دنیای مدرن و چهره واقعی مدرنیته دانست. نگارش حاضر در صدد معرفی مدرنیته از منظر حضرت امام نیست و این مهم، تحقیق مستقلی را می‌طلبد. اما تبیین مختصر مدرنیسم به روشن شدن موضوع بحث کمک می‌کند. مدرنیته از یک منظر؛ یعنی آن دانش و بینش و منش و کنشی که سه «مینا» و سه «ایسم» در آن نهفته است: «اومانیزم»، «سکولاریسم»، «سوپرکتیویسم»؛ یعنی اصالت انسان، اصالت دنیا و اصالت فاعل شناسای انسانی، یا اصالت فکر و عقل انسان.

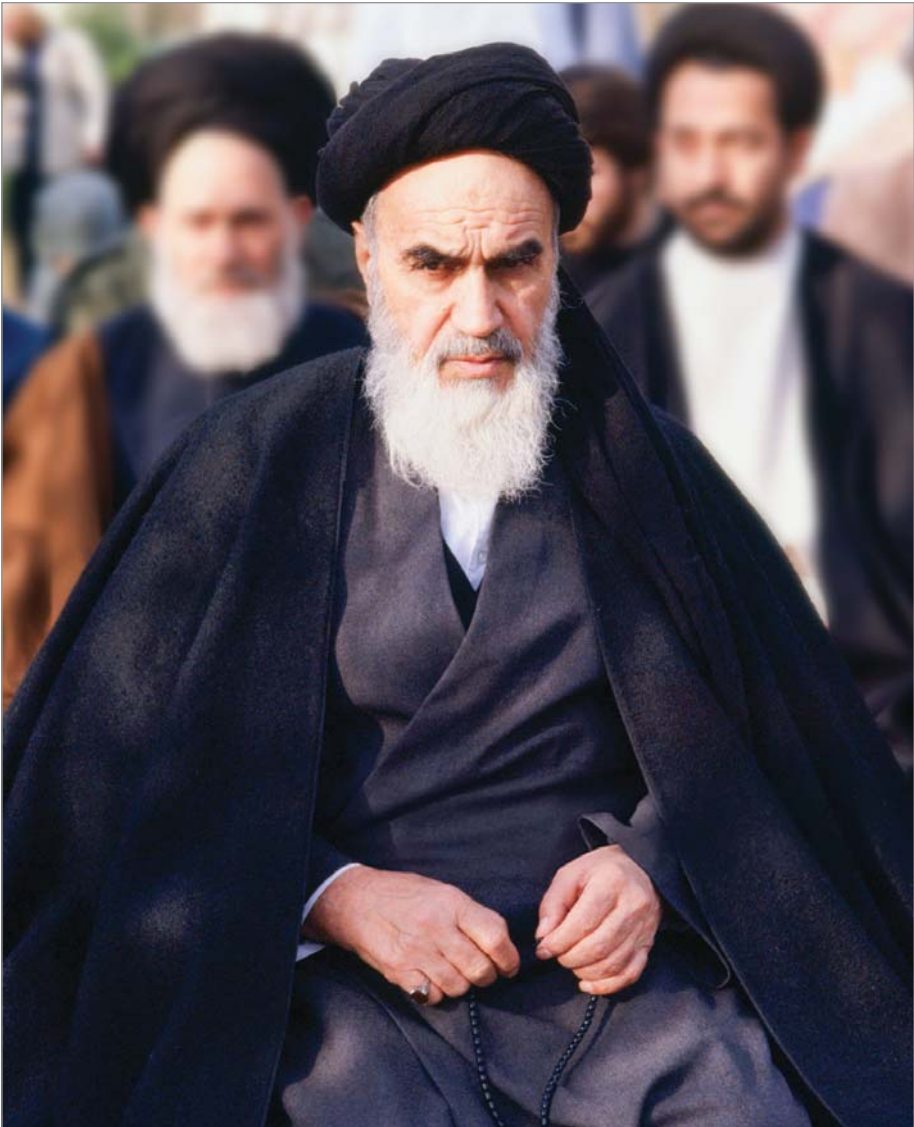
از «اومانیزم» تفاسیر متعددی عرضه شده است؛ تا جایی که به ضد خدایی نیز معنی می‌شود؛ هرچند ملازم با نفی وجود خالق متعال و انکار توحید در خالقیت نیست، ولی به‌طور حتم

نفی توحید در ربوبیت و اصل تفویض و تدبیر عالم را در کانون مقاصد خویش فرض می‌کند.

«سکولاریسم» همان جدایی دین از دنیاست و در ترجمه «سوپرکتیویسم»، به ذهن‌گرایی، درون‌گرایی و یا خودبنیادی اشاره کرده‌اند و منظور دخالت دادن گرایش و ذهنیت‌های شخصی در داوری و شناخت جهان می‌باشد. به دیگر بیان، ذهنیت‌گرایی عبارت است از: اعتقاد به این‌که تجربه ذهنی، اساس همه معیارها و قوانین است. هر شخص از ذهنیت خاص خویش برخوردار است و ذهنیت هر شخص بر اساس علایق و سلایق فردی، متمایز از ذهنیت اشخاص دیگر است. در این تلقی، احکام و گزاره‌ها نهایتاً به رهیافت‌ها، علایق و سلایق ذهنی فرد باز می‌گردد. در صورتی که سه اصل یاد شده را در کنار یکدیگر قرار دهیم، مدرن و مدرنیته شکل می‌گیرد و این سه با هر چیزی جمع شوند، مصداقی از مدرن محقق خواهد شد. به‌طور مثال، اگر با این سه اصل در صدد تحصیل علم باشیم، نتیجه حاصل از آن علم مدرن خواهد بود و اگر در پی صنعت و فناوری باشیم، محصول آن صنعت و فناوری مدرن خواهد شد و یا اگر بخواهیم با این سه مینا به سراغ فرهنگ و هنر برویم، فرهنگ و هنر شکل مدرن را به خود خواهند گرفت و الباقی امور نیز به همین منوال است. انسان مدرن با همین انگاره به تحقیق و کاوش در طبیعت می‌پردازد و به غیر داشته‌های خود تکیه نمی‌کند و محدودیتی را نیز برای خواسته‌ها و تصرفات خود قائل نمی‌شود و گویی انسان مالک و پروردگار عالم و آدم و طبیعتِ پیرامونی خود می‌شود و چون این روند و رویکرد به‌طور طبیعی دسانوردهایی را به همراه دارد و تحولاتی را در زندگی مادی بشر رقم می‌زند، احساس کبر و خود برتری‌بینی به انسان مدرن دست می‌دهد، اما کبر و غرور در هر نفسی ظهور و بروز یابد، موجب به وجود آمدن صفت زذبله استکبار می‌گردد و چنین شخصی بر هیچ خدایی جز نفس خویشتن بندگی نمی‌کند و فساد و طغیان وی گریزناپذیر است. از آیات قرآن در شرح حال برخی قبایل نیز چنین بر می‌آید که وقتی احساس قدرت به آنها دست داد، تکبر ورزیده و فساد و طغیان نمودند: ﴿فَإِنَّمَا عَادَ فَأَسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَن أَسْأَدُ مِنَّا قُوَّةٌ﴾ (فصلت، آیه ۱۵) و در سوره

حضرت امام ناظر بر حقایق واقعه در دنیای مدرن و صدمات وارده بر منافع جهان اسلام و کشورهای مستضعف، ضمن توجه به اهمیت مراکز علمی و دانشگاهی، از طرح و ترفند دشمن پرده‌گشایی می‌کند و می‌فرماید: «در دانشگاه نقشه آن است‌که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به‌دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۴۱۸).

امام رحمته‌الله در این بیان، خطر غرب‌زدگی و شرق‌زدگی و از خودبیگانگی را گوشزد می‌کنند و ناگفته روشن است‌که حکمت قیام حضرت ایشان و برافراشتن علم انقلاب اسلامی، شکستن همین فتنه دشمن و احیای خودپاوری ملت‌های



مستضعف در ذیل خداپاوری بود:

اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود‌انسان شروع می‌شود... باور انسان، اساس تمام امور است. غربی‌ها و در سابق انگلستان و بعد آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه‌دار خودشان به ممالک ضعیف بیاورانند که ناتوانند ... این‌ها باید در صنعت، در نظام، در اداره کشورها، دستشان به طرف قدرت‌های بزرگ از شرق و غرب دراز باشد(همان، ج ۱۴، ص ۳۰۶). باید توجه داشت که امام راحل، راه نجات بشریت را در اسلام می‌بیند و آن را آیین نجات‌بخش برای کل جهانیان معرفی می‌کند و اگر به رهبری بلوک شرق نامه می‌نویسد، ناظر بر همین حقیقت است. لذا قبل از هر چیز به معرفی اسلام و ویژگی‌های بارز آن مباردت می‌ورزد. در نظر حضرت امام رحمته‌الله، اسلام عین سیاست است و چیزی از موازین آن، حتی احکام عبادی از قبیل نماز، زکات، حج و خمس، ابعاد سیاسی دارند(همان، ج ۱۰، ص ۱۸) و اساس‌دین و سیاست در نظر ایشان، با یکدیگر و در یکدیگر بوده و قابل انفکاک از هم نیستند (همان، ج ۳، ص ۵۱۶). امام بزرگوار، اسلامی را که کاری به سیاست ندارد، متناسب با حقایق جاری در نظام بین‌الملل، «اسلام آمریکایی» می‌نامد(همان، ج ۱۷، ص ۵۳۳) و در بیان شاخصه‌های آن، به «اسلام ابوسفیان»، «اسلام ملاهای کثیف درباری»، «اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی»، «اسلام ذلت و نکبت»، «اسلام پول و زور»، «اسلام فریب و سازش»، «اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها»، اشاره دارد و در مقابل، برای تفکیک اسلام راستین، عنوان «اسلام ناب محمدی ﷺ» (همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰) را به کار می‌گیرد و از رهگذر آن، مسلمین را نسبت به خطرات خارجی و نقشه‌های شوم آنان آگاه نموده و همزمان خطر دشمنان و پیاده‌نظام دشمن در داخل را گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

در حوزه‌های علمی هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلاب ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست (همان، ص ۲۷۸).

یکی از علل تأکید و اصرار امام بر وحدت مسلمین به‌طور عام و وحدت حوزه و دانشگاه به‌طور خاص، خشتی نمودن ترفندهای دشمن در سطره بر ممالک اسلامی می‌باشد (همان، ج ۱۳، ص ۹۶). البته حضرت امام موضوع وحدت را با محوریت اسلام می‌پذیرند و وحدتی را که تعهد بر اسلام در آن نباشد، مفید و کارساز نمی‌دانند:

اساس پیشرفت شما ملت عزیز، تعهد به اسلام و وحدت کلمه است. تعهد به اسلام بدون اینکه باهم اجتماع کنید در مسائل، بی‌فایده است. اجتماع در مسائل بدون تعهد به اسلام، مضر است (همان، ج ۱۵، ص ۴۵).

دلیل اصرار امام بر محور قرار دادن اسلام، مرزبندی با دنیای مدرن و استکبار جهانی است. زیرا اگر اسلام کنار گذاشته شود، وحدت و اجتماع مردم، سرانجام منویات دشمن را تأمین خواهد کرد ادامه در صفحه بعد